



بازاندیشی مسائلی بنیادین معرفت و سیاست

هادی خانیکی

است. آنچه در شماره‌های پیشین به عنوان "جامعه اخلاقی" و اخلاق و سیاست دنبال شد، اکنون به صورتی دیگر مطرح می‌شود؛ این که در پیوند میان اخلاق و دین، تقدم و تعین از آن کدام است و دین ناظر به امر سیاسی و متوجه به نظارت اخلاقی، در امر سیاست‌ورزی چگونه می‌تواند این امور را با درستی و اثربخشی پیش برد، خود از جمله مسائل بنیادین معرفت و سیاست در جامعه ماست.

از یاد نبریم که معرفت دینی، آن قدر که از بی‌اخلاقی و تقدیس جزمیت و قدرت و منفعت به نام دین زیان دیده از نقد و شبهه و حمله مخالفانش آسیب ندیده است. هر جا چراغ دین با فروغ خرد، آزادی و پاسداشت حقوق ملت روشن شد و پاشنه قدرت بر مدار راستی و راستگویی چرخید، جامعه احساس امنیت کرد و در نگاه به آینده گره از ابرو گشود.

گفت‌وگو نیز در هر مقیاسی که مد نظر باشد، مسبوق به میانی و قواعد اخلاقی است. پذیرش ظرفیتی برابر در گفت‌وگو، راه را بر شنیدن می‌گشاید و برخوردار از قدرت شنیدن، توان کشف حقیقت و کاربرد عقلانیت را ایجاد می‌کند. متأسفانه جامعه ما و نخبگان ما نه تنها از گسیختگی‌های فراوان در رنج‌اند، بلکه چنان که باید از بینش و دانش و توانش گفت‌وگو برای کاهش دردهای خویش نیز برخوردار نیستند. ناپوستگی دانشمندان و روشنفکران و سیاست‌ورزان در ایران، گسستگی میان حوزه‌های نظر و عمل، انقطاع نسلی و دور ماندن از انباشت حافظه تاریخی، چندپارگی مفرط فرهنگی و تعارض میان سنت و مدرنیته، شکاف جامعه مدنی و جامعه سیاسی، چندساختاری بودن پایه‌های مشروعیت، از هم گسستگی نظام حزبی و نظام سیاسی، چندپارگی‌های هویتی، شکاف‌های دولت-ملت و نخبگان-عامه و مسائلی دیگر از این قبیل، همه و همه، حکایت از فقد و ضعف فرهنگ گفت‌وگو و نهادها و ساختارهای معطوف به گفت‌وگو در ایران دارند. گفت‌وگو راهی برای کاهش فاصله‌ها، وسعت دادن به میدان "سیاست" و فراج‌تر کردن چشم‌انداز معرفت است.

کار "این" در این راه طرح ضرورت است. پاسخ را اصحاب معرفت و سیاست در هر ساخت نظری و عملی که می‌توانند، خواهند داد، انشاءالله.

آیین همچنان پرونده اخلاق را برابر اصحاب درک و درد گشوده می‌داند و در این شماره "گفت‌وگو" را نیز بر آن می‌افزاید. این گشودگی و آن افزونی، نه از باب تفنن نظری، که از سر دغدغه در حوزه سیاست عملی است. به زبان دیگر، جامعه ایرانی سخت نیازمند واکاوی اخلاقی خویش است و رجوع به میاحتی از این دست، اگر نگوییم برای او از نان شب واجب‌تر است، دست کم می‌توان گفت به نان شب برای او می‌انجامد. به درستی گفته‌اند اخلاق هم رکن شریعت است و هم رکن معیشت؛ رکن اخلاق را هم بر "عدالت" نهاده‌اند که خود فضیلتی برتر یا جدا از دیگر فضایل نیست، بلکه عین فضایل اخلاقی است و بر خلیفات و گفتار و کردار و روایط فردی و جمعی، سایه افکننده است. با این وجود ابهام در مسأله و اغتشاش در مفهوم، کمتر مجال داده است راهی به سوی انبوه مشکلات مادی و معنوی مردم گشوده شود. بر این دشواری کار، باید دستکاری و دستمالی واژه‌هایی چون اخلاق و عدالت را نیز افزود، چرا که نیرگی فهم، بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که زیر واژه‌های واحد، مقاصد و معناهای متعدد می‌نشیند؛ این جاست که به حق اشتراک لفظ دائم رهزن است.

در عین حال نباید در برابر عوام‌فریبی‌ها و عوام‌زدگی‌ها سپر انداخت و مفاهیم و مسائل بنیادین حوزه معرفت و سیاست را که در این ایام بازیچه قدرت شده‌اند، وانهاد.

استاد شهید مرتضی مطهری در تبیین نسبت میان عدالت و دین معتقد است که "عدل، معرفت دین است، نه دین، معرفت عدل؛ از این روست که هر آنچه را عدل است، دینی می‌داند و نه هر آنچه را دینی است، عادلانه. یکی از شاخصه‌های فرهنگ شیعی نیز عدل‌گرایی است. شیعه هم در ساحت آفرینش، هم در ساحت اجتماع و هم در ساحت فرد به عدل اعتقاد دارد. لازمه پذیرش عدل در هستی به کارگیری خرد انسانی و بسط خردورزی است، چون قبول نظم و انضباط حکیمانه در جهان، لاجرم عقلانیت و کاربرد عقل را به دنبال دارد. از این جاست که در مبحث عدل و اخلاق پای عقل به میان می‌آید و کلام رکن معیشت و شریعت از این پایه عقلانی برکنار می‌ماند؟

انتخاب موضوع "دین و اخلاق" در این شماره، دغدغه‌ای از همین منظر